

نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران

دکتر مسعود مطلبی عضو هیات علمی و مدیر گروه علوم سیاسی و روابط دیپلماتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

چکیده:

در نزد علما و جامعه‌شناسان توسعه و نوسازی یکی از مهمترین معیارها و ملاکها برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها و به خصوص کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران توجه به طبقه متوسط جدید و تحقیق در مورد چگونگی شکل‌گیری، رشد و نیز عملکرد آن می‌باشد. پژوهش حاضر با مفروض گرفتن طبقه متوسط جدید در ایران و با جرح و تعدیل نظریه جیمز بیل در تحلیل ساختار طبقاتی ایران تلاش دارد میزان تاثیرگذاری سیاسی طبقه متوسط جدید بر پویای تصمیم‌گیری تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و وضعیت کمی و کیفی رابطه این طبقه با ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد.

مفاهیم کلیدی:

سنت‌گرایی، ساختار طبقاتی، کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان.

مقدمه:

امروزه برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها و مناطق مختلف، توجه به طبقه‌ی متوسط جدید و تحقیق در مورد چگونگی شکل‌گیری، رشد و نیز عملکرد آن، رویه‌ای عمومی شده است، زیرا تجربه نشان می‌دهد که پیدایش و رشد این طبقه بطور طبیعی به تحولات سیاسی - اجتماعی منجر می‌شود. البته در تعریف امروزی از طبقه متوسط جدید، صرفاً میزان درآمد و نقش و جایگاه اقتصادی آن مورد نظر نیست، بلکه آن چنان که مورد نظر جامعه‌شناسان توسعه نیز بوده، کارآمدی، عقل‌گرایی و تحصیل‌گرایی، نوگرایی، دموکراسی خواهی و عدم تعلق نسبی به سطوح و طبقات عالی و دانی جامعه از خصوصیت بارز این طبقه به‌شمار می‌آید.

نگارنده این پژوهش با مفروض گرفتن طبقه متوسط جدید در ایران و با تاسی از نظریه جیمز بیل در تحلیل ساختار طبقاتی ایران در بررسی این طبقه بر خلاف بسیاری از علمای علوم اجتماعی بخصوص مارکسیستها نه بر ملاکها و معیارهای اقتصادی هم‌چون بافت و ساختار اقتصادی، شیوه و ابزار تولید و چگونگی تقسیم درآمد ملی بلکه بیش از هر چیزی بر میزان تأثیر گذاری سیاسی طبقه متوسط جدید بر پویش تصمیم‌گیری تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و وضعیت کمی و کیفی رابطه این طبقه با دستگاه حکومتی توجه دارد.

در جامعه‌شناسی سیاسی ایران اعضای طبقه متوسط را به دو گروه سنتی (متقدم) و جدید (متأخر) تقسیم‌بندی می‌کنند که هر کدام از این دو گروه خود در برگیرنده چندین قشر و شان و منزلت اجتماعی می‌باشد. طبقه متوسط سنتی شامل دو قشر اجتماعی روحانیت و تجار و بازاریان سنتی است در حالی که طبقه متوسط جدید که محصول فرایند نوسازی، رشد و توسعه اقتصادی، رشد و گسترش شهرنشینی، بوروکراسی و آموزش عالی در ایران است و امروز به‌شدت به لحاظ کمی در حال گسترش است اقشار اجتماعی هم‌چون کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان، متخصصان یا حرفه‌ای‌ها اعم از مهندسان، پزشکان و... را دربرمی‌گیرد که در پژوهش حاضر تلاش شده است به آنها پرداخته شود. مطابق با الگوی تحلیلی این پژوهش هر کدام از این اقشار اجتماعی بطور نسبی به لحاظ نقش سیاسی در برخورد با سیستم موجود رفتار سیاسی اجتماعی خاصی را از خود بروز می‌دهند. بخشی از آنها هم‌چون اکثر کارمندان به‌خاطر آن‌که در استخدام دولت و سیستم موجود هستند و درآمدی به‌جز حقوق دولتی ندارند شدیداً محافظه‌کار، سربزیر و خنثی بوده، بخش دیگری هم‌چون اکثر مدیران بخشهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دولتی به‌خاطر هم‌پیوندی با نظام موجود و برخورداری و اختصاص مزایای زیاد به آنها حامی نظام بوده و توجیه‌گر وضع موجود می‌باشند. بخش دیگری از طبقه

متوسط جدید هم چون اکثر متخصصان و حرفه‌ای‌ها به خاطر برخورداری از تخصص بالا، درآمد بالا و وجهه اجتماعی مطلوب تلاش می‌کنند از فرصت فراهم آمده موجود نهایت بهره‌برداری را نموده و موقعیت مطلوب خود را تداوم بخشند. این در حالی است که برخلاف سه بخش فوق‌الذکر که یا تمایل و یا توانایی برهم زدن وضع موجود را ندارند بخش دیگری از طبقه متوسط جدید که ما به آنها در این نوشتار رادیکالها، تندروها یا گلا دیاتورها می‌گوییم هم چون اکثر روشنفکران و دانشجویان تلاش دارند با نقادی نظام موجود وضع موجود را به نفع وضع مطلوب دگرگون سازند.

با این حال در ایران به علت ملاحظات سیاسی، جامعه‌شناسان و نظریه پردازان سیاسی همیشه طبقه متوسط جدید و حتی سایر طبقات و اقشار اجتماعی را در زمانهای گذشته بررسی کرده‌اند و به وضعیت موجود این طبقه کمتر اهتمام ورزیده‌اند. اگر مطالعاتی هم به زمان حاضر اختصاص یافته تنها روی بخش‌هایی از این طبقه هم چون قشر دانشجوی، روشنفکران، کارمندان و معلمان صورت گرفته است. به همین لحاظ است که مطالعه حاضر می‌کوشد در پاسخ به چگونگی جایگاه و نقش طبقه متوسط جدید در ساختار سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی تصویری همه جانبه از وضعیت این طبقه در ساختار قدرت ایران امروز ارائه دهد. زیرا باور بر این است که به علت عدم ارائه تعریف جامع از طبقات اجتماعی و بخصوص طبقه متوسط جدید تاکنون نتوانسته‌ایم نقش و کارکرد گروه‌های اجتماعی را به صورت علمی و عملی در یک تصویر جامع طبقاتی نمایان سازیم.

۱) تحلیل مفهومی و تئوریک طبقه متوسط جدید

یکی از مشکلاتی که هنگام تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی مطرح می‌شود این است که کار را از کجا آغاز کنیم و چه راه و روشی را برای شناختن جامعه و سیاست به کار بندیم؟ در پاسخ به این سؤال متفکران و دانشمندان علوم اجتماعی صدها و شاید هزاران مقاله و کتاب نوشته‌اند و راه و روش‌های متفاوتی را برای شناخت جامعه مطرح کرده‌اند. حساسیت و ظرافت این مساله - طی چند دهه اخیر - به حدی رسیده است که در دانشگاه‌ها «روش شناخت» سیاسی به عنوان یک موضوع مستقل مورد بررسی قرار گرفته و تدریس می‌شود. طبیعتاً این روش‌ها دسته بندی شده است. به عنوان نمونه پروفیسور جیمز بیل از اساتید برجسته علوم اجتماعی و سیاسی و از متخصصان روش شناخت در دانشگاه‌های آمریکا این روش‌ها را در شش گروه متفاوت ارائه کرده است که عبارت‌اند از روش ارزیابی جامعه به وسیله (۱) معیار پیشرفت توسعه و تجدد، (۲) معیار فرهنگ سیاسی مردم، (۳) معیار شناخت گروه‌های اجتماعی، (۴) معیار شناخت احزاب

سیاسی، (۵) معیار طبقاتی و (۶) معیار شناخت نظام و کارآیی سیاسی آن (Bill, 1972,186). مثلا اگر بخواهیم جامعه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم می‌توانیم یکی از معیارهای فوق را انتخاب کنیم و به کار گیریم. به عنوان نمونه، اگر معیار شناخت «گروه‌های اجتماعی» را انتخاب کنیم باید جامعه را به صورت «عمودی» تقسیم‌بندی کنیم و آنگاه شکل‌گیری، سابقه، روابط داخلی، تناقضات درونی و روابط خارجی هرگروه را مورد بررسی قرار دهیم. البته هر یک از این روش‌ها به لحاظی دقیق است و کارآیی دارد ولی از نظری دیگر ضعیف است و قادر به توزیع تمام ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی نیست. جیمز بیل پایان نامه دکتری علوم سیاسی خود را در دانشگاه پرینستون آمریکا در سال ۱۹۶۸ میلادی تحت عنوان «این‌تلیجنسیای ایران: طبقه و دگرگونی» (Bill, 1986) گذراند. و سپس آن را تحت عنوان «سیاست‌های ایران: گروه‌ها، طبقات و تجدید (نوگرایی)» در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسانید.

پرفسور بیل معیار تحلیل طبقاتی را برای شناخت جامعه ایران مناسب تر دانسته و چهار معیار ذیل را برای تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی مطرح می‌کند. (Bill, 1972, 7)

۱- فکر عمومی اجتماعی که با بینش حاکم بر جامعه ارتباط دارد. چرا که اعضای هر جامعه ملاک‌های خاص خود را دارند و براین پایه برخی افراد را در صدر هرم اجتماعی و برخی دیگر را در پایین هرم اجتماعی قرار می‌دهند.

۲- حاکمیت اجتماعی که براساس آن در چارچوب قانونی و رسمی کشور، طبقات موقعیتهای متفاوتی دارند.

۳- قدرت اجتماعی که براساس آن روابط طبقاتی معین می‌گردد.

۴- سابقه فعالیت اجتماعی طبقات که اشاره به شیوه فعالیت ساخت طبقات اجتماعی دارد. (Ibid,7-8) برای او طبقه «عبارت است از بزرگترین گروه تجمع افراد که دارای شیوه‌های مشابه شغلی و موقعیت یکسان هستند.» (Ibid,30) به باور جیمز بیل یکی از نیروهای اجتماعی جدیدی که این ساختار سنتی را به شدت مورد چالش قرار داده است، طبقه متوسط متخصص است. این طبقه یک طبقه متوسط غیر بورژوازی است که اعضایش خود را بیشتر از طریق عمل و خدمات، با دیگران مرتبط می‌دانند تا از طریق ثروت مادی یا روابط شخصی. اعضای این طبقه در مشاغل تخصصی، فنی، فرهنگی، روشنفکری و اداری شاغل بوده و شامل معلمان، استادان، دانشجویان، تکنوکراتها، مهندسان، پزشکان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، دیوانسالاران و افسران ارتش میان رتبه می‌باشند. به بیانی دیگر وی طبقه متوسط جدید را چنین تعریف می‌کند: «این‌تلیجنسیای بوروکرات و حرفه‌ای و متخصص، طبقه جدیدی است مرکب از افرادی که

قدرتشان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهارتهایی را کسب کرده و به کار می‌برند.» (ادیبی، ۱۳۵۸، ۷۲)

جیمز بیل اعضای طبقه متوسط جدیدایران را به چهار گروه سربزیران (The followers)، مدافعان نظام (The maneuvers)، تکنوکراتها (The technocrats) و رادیکالها یا مخالفان سرسخت (The up rooters) تقسیم می‌نماید. (Bill, 1972, 78-81).

البته این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه آرمانی دارد و از نوع تیپ‌های آرمانی است. مرزبندی شدیدی بین این چهار گروه وجود ندارد. بیل توصیفی که از رادیکالها یا مخالفان سرسخت ارائه می‌دهد تا حدی این گروه را از سه گروه دیگر متمایز می‌سازد. بقیه گروهها به دلایل مختلف جزو حامیان نظام هستند.

سربزیران یا پیروان، افرادی سازشکار و تابع‌اند که به دنبال قدرت کشیده می‌شوند و به قویترین قطب تمایل دارند و همیشه با قطب یا طبقه مسلط‌اند. مدافعان یا مانور دهندگان و یا به تعبیری زیرکان که کارگزاران عالی رتبه حکومتی هستند؛ در واقع گروه نخبه‌ای هستند که به خاطر تحصیلات مدرن و مهارتهای رسمی که دارند دارای قدرت مانور بوده و می‌توانند به موقعیت برتر دست یابند.

تکنوکراتها یا فن سالاران از تحصیلات دانشگاهی و مشاغل علمی، تخصصی (حرفه‌ای) برخوردار می‌باشند. هدف عمده این گروه این است که به خاطر هدفی که برای آن تعلیم دیده‌اند، فعالیت نمایند. بیل اصطلاح «اینتلیجنسیا» را برای آنان به کار می‌برد. این گروه نسبت به گروه‌های دیگر از رشد بیشتری برخوردار بوده است.

رادیکالها یا مخالفان سرسخت در واقع همان روشنفکران هستند. روشنفکران به معنای خاص نه تنها کسانی که دست‌اندرکار خلق یا انتقال آثار فرهنگی می‌باشند، بلکه کسانی هستند که در برابر نظام می‌ایستند و با آن مبارزه می‌کنند و یا حداقل دارای نقش نقادی از نظام می‌باشند. آنان از میان نویسندگان، هنرمندان، معلمان، استادان و دانشجویان می‌باشند و نسبت به گروه‌های دیگر از خود بیگانه ترند و دارای انسجام کمتری هم هستند. (Ibid, 83-87)

در چنین زمینه نظری، جیمز بیل می‌کوشد تا خصایص اساسی و اصلی طبقه متوسط جدید در ایران را به دست دهد. وی از پنج خصیصه اساسی زیر نام می‌برد:

- ۱- اعضای بخش رو به رشد این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد، روی می‌گرداند. این مشخصه را جیمز بیل از اساسی‌ترین یافته‌هایش در این مطالعه می‌داند؛
- ۲- اعضاء اینتلیجنسیا دارای تحصیلات عالی بوده یا در مراحل کسب آن هستند؛

۳- قدرت اعضا این طبقه اصولاً از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه تحصیلات رسمی کسب کرده‌اند؛

۴- اعضا طبقه متوسط جدید در سطوح مختلف با افکار و فلسفه‌های غربی آشنا هستند؛

۵- اعضا این طبقه از هر نوع جزم‌اندیشی دینی یا پرستش کورکورانه تاریخ گذشته آزادند. (Ibid,61).
در این نوشتار قصد ما آن است که با بهره‌گیری از معیار طبقاتی به عنوان یک روش شناخت و ارزیابی جامعه بخش گسترده‌ای از جمعیتی را که در ایران زندگی می‌کند (طبقه متوسط جدید) از نظر ساختار طبقاتی مورد بررسی قرار دهیم و این ساختار طبقاتی را در مقایسه با ساختمان سیاسی کشور ارزیابی کنیم و ویژگی‌های این طبقه را دریا بیم و - به اضافه - توان و قدرت سیاسی آن را بشناسیم.

۲) سنخ‌شناسی و نقش سیاسی طبقه متوسط جدید در ج.ا.ایران

اعضای طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی آن چنان که در این نوشتار به آن می‌پردازیم متشکل از حقوق بگیران، دیوان سالاران نو ظهور، مدیران، متخصصان، روشنفکران و دانشجویانی است که در سمت‌های گوناگون در درون و بیرون حاکمیت در پی تامین منافع سیاسی و مادی خود برآمده‌اند.

۱- ۲) کارمندان

از لحاظ کمی، مهمترین قشر طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «کارمندان» است. به دلیل گسترش نظام اداری در ایران، که خود، زاینده گسترش روابط صنعتی و سرمایه‌داری است. این قشر در حال افزایش دائمی است. مطابق اعلان رسمی سازمان مدیریت تعداد کارکنان دولت که در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۵۶ حدود ۵۵۶ هزار و ۸۳۷ نفر بوده است در سالهای اخیر (۸۵-۱۳۸۴) به چهار برابر یعنی حدود ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. (سالنامه آماری، ۸۵-۶۲) قابل توجه آنکه این آمار شامل نیروهای نظامی و انتظامی، کارمندان وزارتخانه‌های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و شرکت‌های تحت پوشش شرکت‌های دولتی نمی‌شود. اعضای این قشر، هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی، در زمینه‌های خدماتی کار می‌کنند و وابستگی بخشهای صنعتی، تجاری و مالی به آنها بسیار زیاد است. بخشهایی مانند آموزش و پرورش و ارتش، صد درصد، به این قشر وابسته است. مطابق با جدول شماره (۱) میزان تحصیلات اکثر آنها بین دیپلم دبیرستان و لیسانس دانشگاه است.

جدول شماره ۱: آمار کارکنان دستگاه‌های دولتی تابع قانون استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی بر حسب مدرک تحصیلی

سال	تعداد	کمتر از دیپلم	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکتری
۱۳۷۰	۱۷۸۳۱۱۴	۴۵۸۸۲۹	۷۳۹۸۶۵	۲۷۹۵۵۴	۱۵۰۸۳۱	۱۵۸۸۶	۱۸۰۲۰
۱۳۷۲	۱۹۹۲۶۷۷	۵۵۲۳۷۳	۸۱۳۳۵۰	۳۴۸۴۵۷	۱۹۴۱۴۴	۱۸۲۴۶	۲۱۶۴۲
۱۳۷۴	۱۹۵۵۰۸۳	۴۸۰۴۴۰	۷۵۷۷۱۷	۴۱۹۹۴۲	۲۳۷۷۳۱	۲۳۷۰۴	۲۵۵۴۹
۱۳۷۶	۲۱۲۹۴۴۸	۴۹۹۸۵۰	۷۳۵۲۸۳	۴۷۱۶۳۶	۳۶۵۰۲۸	۳۰۵۶۵	۲۶۹۹۶
۱۳۷۸	۲۱۴۱۴۵۳	۴۷۶۵۰۷	۶۷۹۲۹۸	۴۷۹۰۳۶	۴۳۸۵۴۹	۳۸۵۴۴	۳۹۵۲۰
۱۳۸۰	۲۳۲۸۶۵۵	۵۴۲۲۴۵	۶۶۲۲۳۴	۴۶۲۲۰۲۱	۵۷۰۱۶۵	۵۴۷۸۱	۳۶۱۹۹
۱۳۸۲	۲۱۶۴۳۳۴	۲۵۵۲۵۹	۶۱۲۵۹۷	۳۳۹۰۲۱	۶۴۷۵۵۷	۶۲۷۴۱	۴۱۹۲۹

در همین رابطه در نظام اداری از لحاظ اقتدار در سطح میانه قرار دارند. از نظر دستمزد، در حد متوسط هستند. اما بسیاری از آنها از کارگران ماهر، دستمزد کمتری دریافت می‌کنند. در سازمان نظام اداری، شدیداً به صورت سلسله مراتبی قرار گرفته‌اند. وجهه اجتماعی متوسط دارند، اما تقریباً هیچ‌گونه مالکیتی بر وسایل تولیدی ندارند. در مجموع، از لحاظ مالی، وضع مناسبی ندارند، گرچه گردانندگان اصلی نظام اجتماعی هستند و نظام، بدون کارکرد آنان، فلج خواهد بود. (همانجا)

حقوق بگیران یا کارمندان دولتی به مثابه عضوی از طبقه متوسط جدید برخلاف طبقه متوسط سنتی، که با دستگاه حکومتی در شرایط خاصی ارتباط برقرار می‌کردند، یا در استخدام دائمی دولت هستند یا به نحوی از انجا به تشکیلات دولتی وابسته‌اند، بدین دلیل دولت کارمندان را هم از طریق ادارات و هم از جنبه کارکرد تحت کنترل دارد. کارمندان دولت دارای سرشت و کارکرد دوگانه‌ای هستند، از یک‌سو چون تشکیل‌دهنده مبانی قدرت اجتماعی دولتند و منافع آنان به نحوی باثبات سیاسی جامعه گره خورده می‌توانند به عنوان نیروی کنترل‌کننده مردم مورد استفاده قرار گیرند؛ از سوی دیگر به دلیل ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی و مردمی که دارند و نیز داشتن خواسته‌های گسترده قانونی آزادی خواهانه می‌توانند در شرایط بحرانی نظیر انقلاب از خود انسجام سیاسی نشان دهند و چه بسا علیه دولت به صف مخالفان (انقلابیون) بپیوندند؛ هرچند که دولت از فعالیت آزادمنشانه آنان جلوگیری می‌کند و حتی حق اعتصاب از آنان سلب شده است.

یکی از دغدغه‌های دیوانیان و حقوق بگیران بخش دولتی و خصوصی سوای درآمد و وضعیت معیشت، عدم وجود فرصت‌ها و امکانات مناسبی است که بطور قانونی بتواند فعالیت سیاسی نمایند، چه به صورت سازمانی و حزبی و چه از طریق نهادهای صنفی چون انجمن اسلامی کارکنان فقط در برخی از مقاطع تاریخی از جمله انتخابات کوشیده‌اند نیازهای صنفی و طبقاتی

خود را در طرح ریزی برنامه‌ها و کاندیدا کردن افراد مشخصی نشان دهند. با این حال ذهنیت اکثریت کارمندان همانند طبقات پایین جامعه هم‌چنان درگیر دغدغه اول یعنی درگیر مسایل و تنگناهای اقتصادی است. تبلور یک چنین وضعی را از نتایج انتخابات مجلس هفتم و نهمین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ می‌توان به خوبی ملاحظه کرد.

۲-۲) مدیران

یکی دیگر از اقشار اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «مدیران» است. مدیران را در ایران به چهار گروه عمده می‌توان تقسیم نمود: مدیران بخش اقتصادی، مدیران بخش سیاسی، مدیران بخشهای فرهنگی-اجتماعی، مدیران بخش نظامی یا افسران ارشد. مدیران در جمهوری اسلامی ایران، از نظر وجهه اجتماعی، در سطح بالایی قرار دارند. از لحاظ اقتدار، در سازمانهایی که به کار مشغولند، از قدرت رسمی بالایی برخوردارند. در بعضی از گروهها (مانند افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران) این اقتدار سازمانی در بالاترین سطح برای آنها- البته در صورت حمایت از نظام سیاسی موجود- وجود دارد. از نظر اقتصادی، مدیران، معمولاً دستمزدهای مناسبی دریافت می‌کنند. برخی از مدیران بخشهای اقتصادی و سیاسی، علاوه بر دستمزد، مالکیت بر سهام واحدهای اقتصادی دارند و در نتیجه نفوذشان نسبت به سایر مدیران بیشتر است. مرکز آمار ایران، در سرشماری جمعیت ۱۳۷۵، تعداد کل مدیران کشور را ۳۲۴۶۴۳ نفر اعلام کرده است. (همانجا) البته این رقم شامل افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران نمی‌شود. کارکرد سیاسی-اجتماعی مدیران در رابطه با بروز انقلاب اسلامی تا حدودی خنثی و یا منفی بوده است زیرا در مرحله به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، مدیران عمدتاً حامی نظام پهلوی و حفظ وضع موجود بودند و انقلاب را آسیبی برای جامعه می‌دانستند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تعویض کادر مدیریت در اغلب ادارات و سازمانها، در حال حاضر اکثر مدیران بخش دولتی به عنوان حامیان نظام بایسته اصلی خود را اجرای کلیشه‌ای بخشنامه‌های وزارتی و اشاعه شعائر مذهبی در ادارات تابعه می‌دانند، درحالی‌که مدیران بخش خصوصی عمدتاً در اندیشه افزایش بهره‌وری واحدهای تحت نظارت خویش می‌باشند و سعی می‌کنند در امور سیاسی کمتر دخالت کنند. امروزه مدیران بخش خصوصی سعی می‌کنند خود را از لحاظ معلومات مدیریتی به سطح استاندارد مدیران در اقتصاد جهانی برسانند.

۳- ۲) متخصصان یا حرفه‌ای‌ها

متخصصان یا حرفه‌ای‌ها بخش دیگری از طبقه متوسط جدید در ایران به‌شمار می‌آیند. که از افراد تحصیل کرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل یافته‌اند. کلیه پزشکان، کارشناسان ارشد، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر از این دسته افراد در این قشر اجتماعی جای دارند. به دلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبرمی به آنها دارد، لذا با پیچیده‌تر شدن ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه‌ای‌ها یا متخصصها، روزبه‌روز، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کارکرد حرفه‌ای‌ها یا متخصصان در جامعه ایران انجام امور کاملاً تخصصی است و در واقع تقسیم کار شدید در جامعه، باعث گردیده تا آنها به کارهای خاصی بپردازند و تقریباً می‌توان گفت جنبه تک‌بعدی دارند و معمولاً بیشتر به وظیفه ویژه‌ای که به آنها محول شده است، می‌اندیشند. از لحاظ سیاسی- اجتماعی در حال حاضر اکثر حرفه‌ای‌ها یا متخصصان بیشتر سعی می‌کنند در چارچوب منافع شخصی از وضع موجود نهایت بهره‌برداری را به نفع خود داشته باشند. البته هستند متخصصانی که در چارچوب نظام موجود در پیکره قانونگذاری (مجلس شورای اسلامی، شوراها، شوراها، انجمن‌ها، کانون‌ها و...) وارد شده و از طریق رسمی در حمایت از قدرت سیاسی و نظام حاکم می‌کوشند. معمولاً متخصصان یا حرفه‌ای‌ها از وجهه اجتماعی بالایی برخوردار هستند، گرچه سطح درآمدی همه آنها بالا نیست.

از لحاظ آمارگیری، آمار استنادی در مورد حرفه‌ای‌ها یا متخصصان وجود ندارد. برای نمونه مرکز آمار ایران در سرشماری جمعیت سال ۱۳۷۵ هجری شمسی، کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی را ۱۲۶۳۳۴ نفر (۸/۶۷ درصد) اعلام کرده است. این رقم به صورت بسیار کلی است و بطور دقیق نشان نمی‌دهد که چه گروههایی را در بر گرفته است. (سالنامه آماری، ۱۳۷۵، ۹۶)

۴- ۲) روشنفکران

۱- ۴- ۲) مفهوم، ماهیت و علایق اجتماعی روشنفکران

واژه روشنفکران معمولاً برای توصیف کسانی به کار برده می‌شود که عمدتاً به کار فکری می‌پردازند. در برخی کشورها لفظ روشنفکر معنای ضمنی خلاق بودن و نقاد بودن را نیز در بردارد. با این حال از روشنفکران تعریف واحدی نمی‌توان عرضه کرد. ژس پانسکی شصت تعریف مختلف از روشنفکران را مورد بررسی قرار داده است. (szezeParskri, 1976) این تعریفها قابل بخش به سه دسته اصلی هستند: در دسته اول به طور کلی روشنفکران کسانی هستند که در خلق و خوی ارزشهای غایی و تغییر ناپذیر در زمینه حقیقت، زیبایی و عدالت نقش دارند. در دسته دوم از تعاریف، روشنفکران مبلغان عقاید، بنیانگذاران ایدئولوژیها و نقادان وضع موجود به

شمار می‌آیند. در تعاریف دسته سوم از نظر جامعه‌شناختی روشنفکران به عنوان قشری اجتماعی از طبقه متوسط جدید تلقی می‌شوند که در توسعه و پیشبرد فرهنگ جامعه نقش دارند. روشنفکران به طور کلی به عنوان «ذهن» جامعه خواه ناخواه با ساخت قدرت سیاسی برخورد پیدا می‌کنند و اغلب میان این دو تعارضاتی رخ می‌نماید. ذهن واندیشه با قدرت سیاسی به‌ندرت در می‌آمیزد. قدرت نمی‌تواند در دراز مدت کارگزاراندیشه آزاد باشد و وقتی هم ذهن واندیشه پیرو قدرت سیاسی شود معنی خود را از دست می‌دهد. روشنفکر کسی است که «برای اندیشه و فکر زندگی می‌کند. دلبستگی او به زندگی فکری شباهت بسیاری به دلبستگی مذهبی دارد.» (HoFstadter, 1964, 27).

روشنفکران چون معمولاً وضع موجود را مورد انتقاد قرار می‌دهند، «چپ‌گرا» تلقی می‌شوند. به سخن دیگر روشنفکر همواره وضع موجود را با وضع دیگری که بر اساس اصول مجرد در ذهن خود تنظیم کرده است مقایسه می‌کند و مقایسه همیشه منشأی ناراضائی است. ریمون آرون در کتاب «افیون روشنفکران» بر آن است که یکی از ویژگیهای اصلی روشنفکری تأکید بر آرمانهای ترقی، آزادی و برابری به جای مذهب، قدرت و خانواده است. (Aron, 1975, 5)

۲- ۴- ۲) جریان روشنفکری در ایران معاصر (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)

روشنفکران در ایران قشر اجتماعی گسترده‌ای هستند که به لحاظ تحصیلات در یک دامنه متنوع قرار دارند و مشغول به کارهای متفاوتی می‌باشند. بسیاری از آنها به صورت انفرادی یا در داخل و یا در خارج از کشور شاغلند و تعدادی نیز کارگزاران بخش خصوصی و یا دولتی هستند. با توجه به تقسیم سیاسی- اجتماعی دوران معاصر تقسیم‌بندی‌های گسترده‌ای از روشنفکران نظیر: سنتی و مدرن؛ هواداران فرهنگ غرب و مخالفان فرهنگ غرب؛ سنت‌گرا و نوسازی خواه؛ مذهبی و غیرمذهبی؛ غرب ستیز و غرب‌گرا؛ مذهبی، ملی‌گرا و غرب‌گرا صورت پذیرفته است. در شرایط فعلی روشنفکران بعنوان اجتماعی نقاد در جامعه مطرح هستند. متأسفانه این قشر مهم اجتماعی، به لحاظ آماری در ایران مورد توجه قرار نگرفته و هیچ‌گونه آمار واضح و روشنی پیرامون آنها وجود ندارد. با توجه به پژوهشها و مطالعات انجام شده تا پیش از استقرار نظام انقلابی و اسلامی، تاریخ روشنفکری معاصر ایران را می‌توان به سه دوره عصر مشروطه، عصر تجربه و عصر رمانتیک ضد مدرن تقسیم نمود. (آشتیانی، ۱۳۶۷)

همان طوری که در جدول شماره (۲) آمده است. در عصر مشروطه، درگیری و چالش اصلی فکری و فرهنگی روشنفکران، مسأله رویارویی جامعه ایران با اروپا و غرب بود. حتی پرسش‌های مطرح شده در محافل روشنفکری و حوزه‌های دینی ایرانی به شدت تحت تأثیر چگونگی

رویارویی با تمدن اروپایی، پذیرش یا نفی آن و روش‌های مقابله در برابر چنین پدیده جدید و ناشناخته‌ای قرار داشت. فرهنگ جدید روشنفکری در ایران به طور مستقیم به گونه‌ای گریزناپذیر با آنچه در غرب می‌گذشت، در ارتباط بود و از عواقب آن تأثیر می‌پذیرفت. فضای مشروطه به شدت متأثر از افکار و آرای متفکران عصر روشنفکری در اروپا بود. نقص اساسی چنین برنامه‌ای در نقد نشدن آرای اروپائیان و بسنده کردن به رونویسی گفته‌ها و استدلال‌های متفکران غربی بود. اقتباس غیر انتقادی فرهنگ غرب، چنان مرجعیت و مشروعیتی برای این فرهنگ و تمدن به بار آورد که تسلیم بی‌قید و شرط در برابر آن اجتناب‌ناپذیر شد و موجبات تحقیر فرهنگ ایران و ایرانی فراهم آمد. فرهنگ مشروطه و برنامه تجددخواهی این عصر، نقطه مشروعیت خود را از [مذهب اصالت علم] که در آن ایام در پوزیتیویسم منحصر می‌شد اخذ می‌کرد. بی‌آنکه به کنه تحولات منجر به ظهور مدرنیته در غرب یعنی فردگرایی، خردورزی و عرفی شدن و مهمتر از آن به کاربرد روش علم تجربی (Science) در تجزیه و تحلیل مسائل مبتلا به جامعه آشنا شوند و تنها به مقابل قرار دادن تجدد و سنت و علم جدید با علم قدیم [که در زبان فارسی به هر دو نوع معرفت، علم اطلاق شده است] بسنده نمود. (ایمانی، ۱۰۸)

جدول شماره (۲) فرهنگ عصر مشروطه

فضای غالب	نقد	عوامل و ابزار تحول	شیوه تحول	دیدگاه جهانی	رویدادهای مهم سیاسی
۱- اندیشه شرقی	روابط سنتی بومی	۱- منور الفکرها (روشنفکران)	روشنگری	اخذ تمدن	پیروزی
۲- علم جدید [پوزیتیویسم]	۱- عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی	۲- اصلاح طلبان دولتی (اصلاح طلبان حکومتی)	۱- بخش آزاد تمدن غربی و جدید	اروپایی بدون دخالت‌ایرانی	انقلاب مشروطه
۳- تمدن اروپایی	۲- تفکر غیر مذهبی (خردگریز، خرافی و صوفی‌مآبی)		۲- اثرگذاران بر عناصر اصلاح‌طلب حکومتی		

متعاقب عصر مشروطه و در عصر تجربه (۲۶-۱۳۲۰) روند اصلی زندگی فرهنگی آن‌چنان که در جدول شماره (۳) آمده است تمایل به تجددخواهی سکولار و رادیکال داشت، تا بدانجا که محمل‌های عمده تجددخواهی سیاسی و فرهنگی بنیان نهاده شد و محور یک مبارزه پایه‌گذاری شد. شعر نو فارسی، قصه‌نویسی جدید در ایران، ادبیات رئالیستی و سوسیال رئالیستی و بسیاری از دیگر تجربیات جدید فرهنگی در این سال‌ها عملی گردید. فضای مناسب اجتماعی-سیاسی این دوره امکان دست زدن به هر تجربه جدید و رادیکالی را فراهم می‌ساخت. (همان‌جا)

پیدایی چنین فضایی، تنها به دلیل سقوط دیکتاتوری عملی نگردید، بلکه وجود سامانه‌های زندگی سیاسی سکولار بود که توانست جو روزهای بعد از سقوط رضاشاه را حفظ کند. شاید برخلاف تمامی ادوار تاریخ ایران، این دوره زندگی سیاسی و فرهنگی در جامعه به جای تکیه بر افراد، ایلات، دولت یا دین، بر سه حوزه جدید از زندگی سکولار یعنی احزاب، اتحادیه‌های کارگری و صنفی و مجلس استوار بود. این نهادها نقش حافظ فضای دموکراتیک عمومی را داشتند و به مثابه جریان موافق تجدید عمل می‌کردند.

جدول شماره (۳) فرهنگ عصر تجربه (۲۶-۱۳۲۰ هجری شمسی)

فضای غالب	نقد	عوامل و ابزار تحول	شیبۀ تحول	شیبۀ تحول	رویداد مهم سیاسی
دموکراسی	امپریالیسم	مردم	سیاست	استقلال طلبی و	وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱- استقلال از قدرت‌های خارجی و ارتجاع داخلی	۱- انگلیس ۲- ارتجاع داخلی	۱- طبقه متوسط جدید ۲- کارگران	۱- پارلمان و مکانیسم‌های حقوقی	گرایش به جهان سوم	
۲- حکومت پارلمانی			۲- احزاب سیاسی و تحادیه‌های کارگری	۱- مبارزه علیه انگلیس	
۳- رادیکالیسم			۳- ارتقای فرهنگی	۲- گرایش به شوروی و مبارزات جهان سوم	

در فاصله سال‌های ۵۰-۱۳۴۰ هجری شمسی شاهد دگردیسی در جریان روشنفکری و شکل‌گیری گفتمان دیگری در این جریان هستیم که ما در این نوشتار به آن عنوان فرهنگ رمانتیک عصر ضد مدرن داده‌ایم. به عبارت دیگر در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد، تغییری اساسی در پرسش واژه غالب روشنفکری به وجود آمد. دو دوره پیشین، به رغم تمایزاتشان کماکان درون فرهنگ تجدیدخواهی قرار گرفتند و عناصر مدرن در آنها غالب بود. اما در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی دوران «بازگشت» به پرسش واژه مدرن و سامان یافتن نوع دیگری از فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی که با رمانتیزه کردن روابط و ارزش‌های «ایران اسلامی» به ضدیت بایده تجدیدخواهی برخاست، آغاز شد.

بدین سان فرهنگ این دوره همانطور که در جدول شماره (۴) آمده است. بایده‌آلیزه کردن زندگی ساده گذشته و برخوردی ستیزگرایانه با زندگی مدرن، نوستالوژیای فرهنگ سنتی ایرانی و اسلامی را در مقابل تهاجم فرهنگ جدید (غربی) گذاشت، جای آتیه‌نگری و خوش‌بینی دوره مشروطه را خیال رمانتیک بازگشت به خویشتن گرفت و اندیشه تجدیدخواه دوران گذشته، جای خود را به نوستالوژیای ایران اسلامی و جدال شرق و غرب داد. (حجاریان، ۱۳۷۶، ۳۷ و ۳۶)

جدول شماره (۴) فرهنگ عصر ضد مدرن (دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی)

فضای غالب	نقد	عوامل و ابزار تحول	شیوه تحول	دیدگاه جهانی	رویداد مهم سیاسی
ایده ضد مدرن ۱- بومی گرایی و تجدید حیات فرهنگ و ارزشهای بومی و غربی ۲- غرب ستیزی و خصومت با جامعه مدرن	تجددخواهی ۱- غرب و فرهنگ آن ۲- باورهای غرب زدگی در جامعه	مردم ۱- طبقه متوسط سنتی و جدید ۲- مردم تهیدست و روستائیان	قهر ۱- مبارزه سیاسی قهرآمیز برای سرنگونی ۲- مبارزات چریکی	ضدیت با غرب به خصوص آمریکا و همبستگی با مبارزات کشورهای جهان سوم بویژه فلسطین	پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی

البته سرشت نخبه‌گرا و اقتدارگرای دولت در این دوره مانع از آن شده که دولت به یک میانجی کارساز میان دربار و شهروندان تبدیل شود. بدین سان دولت، به علت این کوتاهی، به افزایش فاصله میان روشنفکران منتقد و مخالف و بیگانگی شهروندان با رژیم سلطنتی کمک کرد. (بروجردی، ۱۳۷۷، ۵۰).

در چنین فضایی هنگامی که در اواسط دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی رژیم سلطنتی نتوانست در مورد چگونگی خرج کردن درآمدهای نفتی و عدم تحقق یکی زندگی بهتر [مبتنی بر عدالت و رفاه] و مدرن [مبتنی بر آزادی و دموکراسی] پاسخی برای شهروندان داشته باشد، بحران انتظارات از سوی مردم و بحران سیاسی و تئوریک رژیم سلطنتی که نه نیازهای ایدئولوژیک توده‌های مردم، و نه نیازهای طبقه متوسط جدید در حال گسترش را پاسخ‌گو بود، گفتمان منتقد مدرنیته، غرب ستیز، مخالف سرمایه‌داری، ضد ناسیونالیسم، ضد سلطنت و ضد استبداد را در کانون توجه طبقه متوسط جدید قرار داد. اما آنچه بیش از همه خرده گفتمانها و یا گفتمانهای سلبی یاد شده مؤثرتر در شکست نظام فکری و سیاسی شاهنشاهی و در جریان ضد رژیم سلطنتی نقش ایفا کرد، چنان که پیشتر اشاره شد، گفتمان «بازگشت به خویشتن» مطروحه از سوی دکتر علی شریعتی بود (همان‌جا، ۵۵) که نه تنها جهت‌ایجابی به مباحث پیشین می‌داد بلکه توانست علاوه بر دانشجویان مذهبی با همراهی روشنفکران مذهبی و روحانیان جوان توده‌های مردم را برای یک کارزار ضد رژیم، ضد غرب، ضد مدرنیته و در امتداد آنچه برخی آن را تجددطلبی وارونه نامیده‌اند، (همان‌جا ۱۸-۱۶۶) بسیج نماید.

۳- ۴- ۲) انقلاب اسلامی، روشنفکران و گفتمان روشنفکری

بی‌تردید دو گفتمان روشنفکری «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» و «رهیافت بومی‌گرایی افراطی» در شکل‌گیری جنبش فکری اسلامی و سپس پیروزی انقلاب اسلامی سال

۱۳۵۷ هجری شمسی نقش بزرگی ایفا کرد. (همان جا، ۲۷۶) اما نقش اساسی‌ترین گفتمان‌ها را به هنگام وقوع آنچه حرکت انقلاب فرهنگی در بهار ۱۳۵۹ نامیده شد و تعطیلی سراسری دانشگاه‌های ایران به همراه آورد، می‌توان دریافت. (رحمان سرشت، ۱۳۷۲) حرکت انقلاب فرهنگی توسط گروه‌هایی از «دانشجویان مسلمان» انجام شد که مانند حامیان سنت‌گرا و ایدئولوژیک خود مایل بودند آنچه در دانشگاه کشوری انقلابی و اسلامی آموخته می‌شود ارتباط مستقیم با نیازمندی‌ها و مختصات اجتماعی آن جامعه داشته باشد. به نظر این گروه‌ها مبارزه با فرهنگ استعماری که نتیجه بالفعل تسلط امپریالیزم آمریکا بر جامعه می‌باشد به مراتب سخت‌تر و طولانی‌تر از مبارزه برای قطع وابستگی و رابطه اقتصادی و دیپلماتیک است. و برای آنکه تغییرات بنیادی در خور انقلاب به وجودآید، رسالت دانشگاه بعد از انقلاب می‌باید تغییر کند.

حرکت انقلاب فرهنگی و ابراز بدبینی عمیق نسبت به دانشگاه و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نخبگان طبقه متوسط جدید ابتدا به تغییرات کارویژه دانشگاه در ایران انقلابی (ایمانی، ۱۳۸۲) و به طور همزمان نادیده انگاشتن اصل تقدم تخصص در گزینش و استخدام نیروی انسانی را به همراه آورد. با این حال اصرار بر راه و رسمی صرفاً اسلامی و انقلابی و نفی روش‌های تجربه شده در کشورهای توسعه‌یافته برای تدبیر امور کشور و مطرود دانستن شیوه‌های زندگی در شرق و غرب عالم و توأم شدن آن با فضای سیاسی-امنیتی سال‌های جنگ عراق علیه ایران، رفته‌رفته دو گفتمان غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن را که پاسخ گروهی از روشنفکران ناراضی بود به گفتمان فرادست و یا ایدئولوژی نخبگان حکومت‌گر جمهوری اسلامی که وابسته به طبقه متوسط سنتی بودند، تبدیل کرد. (بروجردی، ۲۷۶) اما اندکی پیش از پایان جنگ و ضرورت بازسازی کشور توجه به راه‌ها و روش‌ها و الگوهای دیگر کشورها امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. از این مرحله مباحثی جسته و گریخته درباره الگوها و مدل‌های رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در میان مدیران ارشد و میانی دیوانسالاری دولتی و نیز در محافل دانشگاهی و روشنفکری آغاز شد. این بار ابتدا این مباحث در سمینارهای دانشگاهی یا با مشارکت دانشگاه‌ها یا در برخی نشریات و فصل‌نامه‌های تخصصی و بعضاً روشنفکر وابسته به طبقه متوسط جدید آغاز شد. بحث درباره مفهوم توسعه و انطباق یا عدم انطباق آن با اصول بنیادی اندیشه انقلاب اسلامی، (قلی، ۱۳۷۲، ۱۵) مسأله انطباق الگوها و مدل‌های مختلف اقتصادی تجربه شده در ممالک صنعتی سرمایه‌داری و سوسیالیستی با ارزش‌های اسلامی، و سرانجام سرنوشت راه‌ایدئولوژیک سوم [در مقابل با الگوی سرمایه‌داری (غربی) و سوسیالیستی (شرقی)] دامنه‌ای گسترده‌تر یافت. تا آنجا که برخی روشنفکران طبقه متوسط جدید به صراحت از موانع و عوامل

توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی ایران، مطالعه مجدد مدرنیته و اقتباس از آن (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۴۱-۳۴)، لزوم توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون نظام سیاسی و اداری، (بشیریه، ۱۳۷۱، ۱۱-۲) و مشارکت سیاسی و نهادهای مدنی سخن گفتند. در این میان روشنفکران مذهبی هم به رغم اختلاف نظر با روشنفکران دیگر در مورد مدرنیته، در خصوص توسعه کشور و حتی توسعه صنعتی کشور از هم سخنی بیشتری برخوردار شدند. (ایمانی، ۱۳۸۲، ۱۱۱)

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، زوایای متعدد و تازه‌ای از آنچه در بطن جامعه ایرانی و بخصوص طبقه به حاشیه رانده شده یعنی طبقه متوسط جدید می‌گذشت را آشکار ساخت. برای دوره‌ای نه چندان طولانی انتشار روزنامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصل‌نامه‌های جدید نشان از تکوین تغییرات عمیقی در نحوه نگرش بخش‌های بزرگی از مردم ایران داد که مهم‌ترین آنها توجه به گروه‌های مرجع تازه‌ای هم‌چون روشنفکران، دانشگاهیان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان بود. شاید برای یکبار دیگر به نظر می‌رسید که طبقه متوسط جدید متشکل از دارندگان تحصیلات دانشگاهی، نویسندگان، زنان تحصیل کرده با دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات جدید در حال شکوفایی است. در این دوره روشنفکران وابسته به طبقه متوسط جدید تحرک چشم‌گیری نه تنها برای بیان مطالبات خود بلکه برای عرضه راه‌حل‌های تازه‌ای برای برون رفت از بحران توسعه‌نیافتگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور نشان دادند.

از همین رو با استفاده از تکمیل سه دوره قبل تاریخ روشنفکری ایران معاصر از دوره چهارمی در نظام جمهوری اسلامی «دوره بازنگری» (جدول شماره ۵) یاد می‌کنیم که از سال ۱۳۶۷ هجری شمسی آغاز شده است. (الوی تبار، ۱۳۷۵، ۴۳-۳۸)

جدول شماره (۵) دوره بازنگری (از سال ۱۳۶۷ هجری شمسی به بعد)

فضای غالب	نقد	عوامل و ابزار تحول	شیوه تحول	دیدگاه جهانی	رویداد مهم سیاسی
توسعه مردم سالار	استبداد تاریخی ایرانی و بازتاب آن در ابعاد مختلف زندگی جمعی و فردی ایرانیان	طبقه متوسط جدید نهادها و انجمن‌های متشکل در جامعه مدنی	اصلاحات بنیادی (هدف انقلابی - شیوه اصلاح طلبانه)	حضور در عرصه‌های بین المللی و جمع میان تمدن‌های مستقل با مشارکت و گفتگوی میان تمدنها	پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷

با رشد اندیشه توسعه سیاسی و بررسی وجوه مختلف آن و لایه‌های مفهومی گاه در هم پیچیده و متداخل آن و انجام کوشش‌های تازه‌ای برای یافتن نقطه عزیمت مناسب به منظور حرکت به سوی توسعه و بهبود زندگی شهروندان، اکنون روشنفکران طبقه متوسط جدید می‌کوشند به فهم عمیق‌تری از مفهوم مدرنیته (نواندیشی) و نسبت آن با توسعه، نوگرایی (Modernism) و

نوسازی (Modernization) نایل آیند. آنچه در این مساعی تازه حائز اهمیت می‌باشد این است که این مطالعات و تحقیقات کم و بیش فارغ از پیش‌داوری‌ها، بدبینی‌ها، بومی‌گرایی افراطی و نفی همه آنچه که محصول و دستاورد «دیگران» (Others) قلمداد می‌شد، با تکیه بر خردورزی جمعی و رویکرد علمی انجام می‌شود. (ایمانی، ۱۰۸)

اگر به یادآوریم که روشنفکران، دانشگاهیان، اعم از کادرهای علمی و پژوهشی و جنبش دانشجویی، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، معلمان، مدیران میانی و کارشناسان ادر درون و بیرون دیوانسالاری دولتی، همگی دارای تحصیلات عالی جدید بوده و برون‌دادها و محصول «دانشگاه» به عنوان اردوگاه معرفت‌سایننتفیک (Scientific) و مدرن محسوب می‌شوند، می‌توان گفت التزام به مرجعیت معرفت‌سایننتفیک و مدخلیت دادن به کاربرد روش‌های علمی جدید در شناخت مسائل مختلف فراروی فرد و جامعه از سوی طیف‌های مختلف طبقه متوسط جدیدایران رفته‌رفته به جدایی و بیگانگی طولانی‌ای که بین دانش، تخصص و مهارت‌های فراگرفته شده در دانشگاه و کاربرد آن در تدبیر و تمشیت امور کشور و ارائه سیاست‌ها و راهکارهای مورد نیاز و مقتضی با آن به چشم می‌خورد، پایان می‌دهد.

۵-۲) دانشجویان

از نظر جیمزبیل، دانشجویان در طی سالهای دهه پنجاه و شصت میلادی سخنگویان تحولات اجتماعی و تغییرات سیاسی در ایران بوده‌اند. دلیل توجه او به جنبش دانشجویی در ایران گسترده شدن این جنبش در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهایی مثل فرانسه، مصر، هلند، آمریکا، مکزیک، چکسلواکی، مجارستان، پاکستان، ژاپن، ویتنام، ترکیه، کره جنوبی و نیزایران است.

جیمزبیل برای تحلیل رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در دو دهه پنجاه و شصت میلادی از قرن بیستم آنها را در چارچوب طبقه متوسط و متخصص ایرانی قرار داده و آنها را از خود بیگانه‌ترین و انفجاری‌ترین لایه‌ها و قشرهای طبقه متوسط متخصص معرفی می‌کند. طبقه متوسط متخصص از نظر او به درجاتی متفاوت با الگوهای سیاسی-اجتماعی سنتی در تقابل هستند. بیل نیز همانند بسیاری از دیگر جامعه‌شناسان توسعه، افزایش دانشجویان در طی چهار دهه از حیات سیاسی پهلوی دوم را از علل اصلی افزایش حجم طبقه متوسط متخصص (جدید) در ایران می‌داند. (Bill, 1969)

با تأسی از جیمزبیل ما نیز معتقدیم در ایران بعد از انقلاب اسلامی و بخصوص در دو دهه گذشته- ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ هجری شمسی- رشد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ایرانی

تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور داشته و دارد. به عبارتی افزایش جوانان تحصیل کرده، منجر به گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه ایرانی گردیده است.

نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می‌دهد که در مقطع زمانی مدنظر نوشتار حاضر، این رشد به جهشی سریع در افزایش شمار تحصیل کردگان دانشگاه انجامیده است. این جهش باعث شده تا درصد جمعیت طبقه متوسط جدید در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد. این تحول با بروز تغییرات سیاسی و ظهور خواسته‌ها، گرایشها و جنبشهای سیاسی جدیدی همراه بوده است، که بیشتر، به خصوص پس از خردادماه ۱۳۷۶، با نام جنبش اصلاح طلبی شناخته می‌شود. این همراهی می‌تواند نشانه‌ای از وجود رابطه تأثیرگذاری معناداری میان این دو عامل بر یکدیگر باشد.

آمار رسمی نشان می‌دهد که با توسعه شتابان بخش آموزش عالی شمار دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مراکز دانشگاهی کشور به شدت روبه رشد بوده است. به طور مثال، تعداد دانشجویان مراکز دانشگاهی دولتی از ۱۷۵۶۷۵ نفر در سال ۵۸-۱۳۵۷ هجری شمسی به ۶۲۵۳۸۰ در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶ (یعنی تقریباً ۳/۵ برابر) رسیده است. این آمار در سال ۷۸-۱۳۷۷ هجری شمسی به ۶۳۸۹۱۳ نفر، در سال ۷۹-۱۳۷۸ هجری شمسی به بیش از ۶۷۸۰۰۰ نفر و در سال ۸۵-۱۳۸۴ به ۱۱۹۱۰۴۸ نفر رشد یافته است. (موسسه پژوهش و ...، ۱۳۷۶-۷)

چنین رشد شتابانی در تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی نیز وجود داشته است. تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی از ۳۰۱۵۶ نفر در سال ۷۰-۱۳۶۹ هجری شمسی به ۶۹۳۹۶ نفر در سال ۷۷-۱۳۷۶ هجری شمسی، یعنی حدود دو برابر، و در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ هجری شمسی به حدود ۷۱۰۰۰ نفر رسید. مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان همان سال، به حدود ۷۲۰۰۰۰ نفر، فقط در دانشگاه‌های دولتی رسید. در فاصله زمانی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ هجری شمسی مجموع دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی به حدود ۳۹۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شد که با احتساب حدود ۱۶۰۰۰۰ دانش‌آموخته در سالهای ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۹ هجری شمسی، مجموعاً ۵۵۰۰۰۰ نفر در این سالها از دانشگاه‌های کشور دانش‌آموخته شدند. البته این روند در سالهای اخیر رشد چشمگیری داشته چنان‌که تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ به ۱۷۸۷۸۵ نفر رسیده است. (موسسه پژوهش و ...، ۱۳۷۷-۸)

این در حالی است که مراکز آموزش عالی به دانشگاههای دولتی محدود نبوده‌اند و رشد کمی فوق‌العاده دانشگاه آزاد اسلامی، شمار جمعیت دانشجو و فارغ‌التحصیل کشور را باز هم دو برابر کرده است.

آمار این دانشگاه نشانگر آن است که طی ۵ سال (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ هجری شمسی) حدود ۲۱۰۰۰۰ نفر و در مجموع نزدیک به ۲۸۰۰۰۰ نفر تا سال ۷۹-۱۳۷۸ هجری شمسی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند. بنابراین، کل جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی تا سال ۱۳۷۹ هجری شمسی به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌شد. این در حالی است که در دهه ۱۳۸۰ و در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ و بمانند افزایش دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاههای دولتی کل جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی بالغ بر ۱۲۷۳۷۷۷ نفر شده است. (سالنامه آماری، ۱۳۸۵)

در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی، یعنی سال آغاز جنبش اصلاحی دوم خرداد، مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاههای دولتی و آزاد اسلامی حدود ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۷۹ حدود ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۳ حدود ۲۴۷۱۵۴۲ نفر بوده است. این رقم نسبت به سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ هجری شمسی که تعداد دانشجویان کشور ۱۷۵۶۷۵ نفر و تعداد دانش‌آموختگان حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر بوده است، تقریباً ۶/۹ برابر شده است. (همان جا)

در این آمار، ملاحظه گردید که رشد کمی فراوان و پرشتاب آموزش عالی در ایران، به خصوص در طول دهه ۱۳۷۰، باعث شد که میزان تحصیل‌کردگان دانشگاهی، که بدنه اصلی «طبقه متوسط جدید» را تشکیل می‌دهند، علاوه بر افرادی که قبل از این دوران، تحصیلات عالی داشتند و نیز افراد تحصیل کرده در خارج از کشور، نسبت به آغاز انقلاب ۶۰/۹ برابر رشد داشته است. (همان جا)

برخی آمارهای دیگر، در خارج از آموزش عالی نیز نشان می‌دهند که میزان سواد، دانش و نیز درصد طبقه متوسط کارمند و فرهنگی، همزمان و در کنار بخش آموزش عالی کشور رشد کرده است. مطابق با آنچه که در جدول شماره (۶) آمده است، میزان باسوادی در جامعه ایران از حدود ۳۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به نزدیک ۸۵ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و تعداد دانش‌آموزان نیز از کمتر از ۸۰۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۱۸۹۲۲۶۴۰ نفر در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، ۱۹۰۳۶۳۰۷ نفر در سال ۷۹-۱۳۷۸ و نفر در سال ۸۴-۱۳۸۳ رسیده است. بدیهی است که رشد سوادآموزی خود شاخص رشد طبقه متوسط جدید نیست، اما باسوادی زمینه و امکان تأثیرگذاری طبقه متوسط جدید را گسترش داده و افزایش می‌دهد. تعداد آموزگاران و کارکنان آموزش و پرورش کل کشور، که بیشترین کارکنان دولت و بخش عمده‌ای

از طبقه متوسط جدید جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ هجری شمسی حدود ۹۵۹۰۰۰ نفر بوده که ۴۲۱۰۰۰ نفر آنها را کادر آموزشی تشکیل می‌دهد. (همان جا)

جدول شماره (۶) میزان باسوادی در جامعه ایران

سال تحصیلی	دانشجویان و دانش آموزان دانشگاهی دولتی	دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه آزاد اسلامی	با سوادان	تعداد دانش آموزان	کارکنان آموزش و پرورش
۱۳۵۷-۵۸	حدود ۲۵۵۰۰۰ نفر	—	حدود ۹۶۰۰۰۰۰	حدود ۸۰۰۰۰۰۰	حدود ۴۵۰۰۰۰
۱۳۷۸-۷۹	حدود ۱۲۰۰۰۰۰	حدود ۱۰۰۰۰۰۰	حدود ۳۸۰۰۰۰۰۰	حدود ۱۹۰۳۶۳۰۷	حدود ۹۵۹۰۰۰
۱۳۷۳-۷۴	حدود ۲۳۷۰۰۰۰	حدود ۱۵۰۰۰۰۰	حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰	حدود ۱۹۰۳۶۳۰۷	حدود ۹۵۹۰۰۰

این آمار، به روشنی رشد بخش آموزش عالی و نیز میزان تحصیل کردگان و فرهنگیان و افزایش درصد آنها را نسبت به سالهای آغازین انقلاب اسلامی هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی نشان می‌دهد. این افزایش به معنی رشد طبقه متوسط جدید است که به خودی خود متضمن تحولات و تقاضاهای نوین سیاسی-اجتماعی است، که متعاقباً مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱-۵-۲- دسته‌بندی دانشجویان به لحاظ فعالیت سیاسی

رفتارشناسان و جامعه‌شناسان سیاسی دانشجویان را به لحاظ فعالیت سیاسی در جمهوری اسلامی به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کنند.

دسته اول: دانشجویان خنثی و بی‌طرف

بخش زیادی از دانشجویان که اصطلاحاً «خنثی»، «بی‌طرف» و «درس‌خوان» نامیده می‌شوند (به اصطلاح خود دانشجویان: محبوب همه نظامها) نه در سیاست‌های موجود مشارکت دارند و نه احساس مشارکت می‌کنند.

دسته دوم: دانشجویان بی‌خط ولی فعال از نظر فکری

گروه دوم دانشجویان به اصطلاح بی‌خط ولی فعال از نظر فکری هستند. که عمدتاً به روشنفکران منفک از نظام جمهوری اسلامی گرایش داشته‌اند و نیروهای تازه‌کار و هوادار تا افرادی را که بطور اندام‌وار با محافل روشنفکری (لایک و گاه دینی) ارتباط داشته‌اند را در برمی‌گیرد. این گروه چشم به راهی داشته ولی از سیاست نیز بیزار بوده و بیشتر در خویش فرو رفته‌اند. در میان این گروه گرایش دوباره به آثار صادق هدایت و «ادبیات شکست» بعد از دوره کودتا (۵۰-۱۳۳۰ هجری شمسی) دوباره باب می‌شود؛ نیما، احمد شاملو و فروغ فرخزاد

دوباره در میان گروهی از دانشجویان رونق می‌یابند؛ سهراب سپهری که کمتر منعکس کننده ادبیات شکست، ولی سیاست‌گریز است بیشترین توجه را به خود برمی‌انگیزد؛ آثار کافکا و نیچه ترجمه‌های دوباره شده و چندین چاپ می‌خورد؛ هرمان هسه مد می‌شود و حتی بسیاری از نیروهای مسلمان و متعهد به نظام آثار او را چند باره خوانی می‌کنند؛ دون خوان و کارلوس کاستاندا قطب عرفانی جوانان قرار می‌گیرند و تقدیر باوری آثار عرفانی به خوبی جذب می‌شود. در کنار این ادبیات سیاست‌گریز، در دهه شصت شمسی ادبیات سیاسی ضدتوتالیتری نیز در میان این گروه از دانشجویان رواج و گسترش می‌یابد. جوانان سیاسی روی کرده به رمان و ادبیات آمال و آرزوها و واقعیت‌های اجتماعی خویش را در آثار کوندرا (بار هستی، عشق‌های خنده‌دار، جاودانگی)، اشپربر (قطره اشکی در اقیانوس در کنار نقد و تحلیل جباریت)، جرج ارول (قلعه حیوانات که چندین ترجمه آن دهها بار چاپ شده است، ۱۹۸۴ و...) یا گاونیولدا (آب، بابا، ارباب) می‌یابند. این گروه پتانسیل فکری سیاسی شدن را دارا هستند ولی نه در قالب جریان‌های اسلامی، حتی اگر شکل نقادی یا اپوزیسیون داشته باشد.

(محمدی، ۱۳۷۸، ۱۴۰-۱۳۸)

دسته سوم: دانشجویان فعال

فعالیت دانشجویان چه در ایران و چه در دیگر کشورها عموماً متوجه تحقق یا بسط عدالت بوده و می‌باشد و اگر قرار بر این می‌بود که میان عدالت و آزادی یکی برگزیده شود عدالت برگزیده می‌شود. آزادی برای دانشجویان، آزادی اظهار سخنان و مطالب خود آنها، اتخاذ سبک و مشی خاص در زندگی خویش بوده است.

نتیجه‌گیری:

مرور وقایع مهم تاریخ معاصر ایران، نشان می‌دهد که «طبقه متوسط جدید» به ویژه کسانی که دوره‌های آموزش عالی را به پایان رساندند، در ایجاد و هدایت آن وقایع نقشی اساسی بازی کرده‌اند. نقش فعال طبقه متوسط در سازماندهی کودتای ۱۲۹۹ شمسی و اداره سازمان اداری رضاشاه و سپس محمدرضا شاه، از یک سو و نقش اساسی این طبقه (به ویژه گروه ۵۳ نفر) در شکل‌گیری جنبش چپ، نقش تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در جنبش ملی شدن صنعت نفت، پدید آوردن نگرشها و گرایشهای نوین فرهنگی که در هنرهای جدیدی مثل سینما، تئاتر، رمان نویسی و سبکهای جدید شعری متجلی شدند، گسترش روشنفکری دینی، انقلاب‌گرایی اسلامی و جنبش دوم خرداد (جنبش اصلاحات) از سوی دیگر نمونه‌های تاریخی روشنی از حضور فعال و مؤثر «طبقه متوسط جدید» در تاریخ ایران هستند.

مطالب با الگوی تحلیلی این پژوهش که مبتنی بر رویکرد تحلیلی جیمز بیل از ساختار طبقاتی و به خصوص متوسط جدید در ایران می‌باشد مهمترین اقشار اجتماعی را که این طبقه در بر می‌گیرد عبارتند از: کارمندان (حقوق بگیران)، مدیران، متخصصان، روشنفکران و دانشجویان. هر کدام از این اقشار اجتماعی بطور نسبی به لحاظ عملکرد سیاسی در برخورد با ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران رفتار سیاسی اجتماعی خاصی را از خود بروز می‌دهند. طیفی از آنها هم‌چون اکثر حقوق بگیران به‌خاطر آنکه در استخدام دولت و سیستم موجود هستند و درآمدی به‌جز حقوق دولتی ندارند شدیداً محافظه‌کار، سربرزیر و خنثی بوده، بخش دیگری هم‌چون اکثر مدیران حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دولتی به‌خاطر هم‌پیوندی با نظام موجود و برخورداری و اختصاص مزایای زیاد به آنها حامی ساختار سیاسی بوده و توجیه‌گر وضع موجود می‌باشند. بخش دیگری از طبقه متوسط جدید هم‌چون اکثر متخصصان و حرفه‌ای‌ها به‌خاطر برخورداری از تخصص بالا، درآمد بالا و وجهه اجتماعی مطلوب تلاش می‌کنند از فرصت فراهم آمده موجود نهایت بهره‌برداری را نموده و موقعیت مطلوب خود را تداوم بخشند. برخلاف سه بخش نامبرده که یا تمایل و یا توانایی برهم زدن وضع موجود را ندارند بخش دیگری از طبقه متوسط جدید که ما به آنها رادیکالها، تندروها یا گلا دیاتورها می‌گوییم هم‌چون اکثر روشنفکران و دانشجویان تلاش دارند با نقادی نظام موجود وضع موجود را به نفع وضع مطلوب دگرگون سازند.

فهرست منابع:

- حسین ادیبی، طبقه متوسط جدید در ایران، چاپ اول، (تهران: انتشارات جامعه، سال ۱۳۵۸)، سالنامه آماری کشور، سال‌های ۶۲ تا ۸۵، (تهران: مرکز آمار ایران)، صفحات مختلف همان منبع. و نیز ر.ک. علیرضا ازغندی، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: نشر قومس، سال ۱۳۸۵)، صص ۱۳۴ - ۱۲۷.
- همان منبع.
- سالنامه آماری کشوری در سال ۱۳۷۵ (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵)، علی آشتیانی، «جامعه‌شناسی سه دوره در تاریخ روشنفکری ایران معاصر»، فصل نامه کنکاش، دفتر دوم و سوم، ۱۳۶۷.
- مصطفی ایمانی، «نخبگان ایرانی، غرب و مدرنیته»، فصل نامه فرهنگ‌اندیشه، سال سوم، شماره دهم. سعید حجاریان، «گونه‌شناسی جریان‌های روشنفکری ایران معاصر» نامه پژوهش، فصل نامه تحقیقات فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۶.
- مهرداد بروجردی، روشنفکرایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، (تهران: انتشارات فرزانه، سال ۱۳۷۷).
- حسین رحمان سرشت، «تمرکز و عدم تمرکز سازمانی»، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۲.
- مصطفی ایمانی، «دیوانسالاری و رشد علمی در توسعه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی»، فصل نامه فرهنگ‌اندیشه، شماره ۶، ۱۳۸۲.
- علیرضا قلی، «توسعه اقتصاد و جهان بینی ما»، مجموعه کتاب توسعه، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۲، صص ۱۵ و نیز ر.ک. حسین قاضیان، «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی»، فرهنگ توسعه، شماره ۴، صص ۱۶-۲۲.
- جواد طباطبایی، «توسعه، فرایند تجرد»، فرهنگ توسعه، شماره ۳، آذر و دی ۱۳۷۱.
- حسین بشیریه، «تهادهای سیاسی و توسعه»، فرهنگ و توسعه، شماره ۳، ۱۳۷۱.
- مصطفی ایمانی، «نخبگان ایرانی، غرب و مدرنیته».
- علیرضا علوی تبار، «روشنگری و روشنفکری دینی در ایران»، کیهان، شماره ۳۴، سال ششم، دی و بهمن ۱۳۷۵.
- مصطفی ایمانی، «نخبگان ایرانی، غرب و مدرنیته».
- مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران ۷ - ۱۳۷۶، (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۸)، ص ۱. و نیز ر.ک. سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۴، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)، بخش آموزش.

مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران ۸ - ۱۳۷۷، (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۹)، ص ۱ و نیز ر.ک، سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۴، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)، بخش آموزش.

سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۴، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)، بخش آموزش.
مجید محمدی، درآمدی بر رفتارشناسی سیاسی دانشجویان در ایران امروز، (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸).

James Allan Bill, the politics of Iran: Group, classes and Modernization, (Columbus: Charles. E.Merril publishing co,1972),

See to James. Allan Bill, the Iranian intelligentsia: Class and Change University microfilms, (Ann Arbor, Michigan,1986).

James Allan Bill, The politics of Iran: Group, classes and modernization,

James Allan Bill, The politics of Iran: Group, classes and modernization,

See to J. Szezeparski, Intellectuals in contemporary societies, (Stanford,1976).

R. Hofstadter, Anti - Intellectualism in American life (New York,1964)

R. Aron, The opium of the Intellectuals, (London1975)

James. A, Bill, The politics of student Alienation: The case of Iran, Iranian studies, No II, (winter1969)



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی